

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

۱۱ اگست ۲۰۱۶

سخن سردبیر *

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان در ضمن ابراز انزجار عمیق نسبت به حمله وحشیانه تروریست های مسلمان بر معترضان به تصمیم حکومت غنی و عبدالله در مورد تغییر مسیر انتقال برق وارداتی از آسیای مرکزی، نهایت مراتب همدردی خویش را با قربانیان آن جنایت اعلام می دارد.

مسئولیت این جنایت صرفاً به عاملین بالفعل آن که با نام داعش علامت زده شده اند، محدود نمی گردد. در این جنایت نقش پای تعصبات مذهبی و گرایشات بشدت عقبگرای قومی که زاید نظام حاکم و نتیجه سیاست های دولت وحدت ملی است، به روشنی آشکار است. سیاست تبعیض آمیز دستگاه حاکمه "دولت وحدت ملی" در تقابل با خواسته های به حق انسان هائی که خواستار پایه ئی ترین حقوق انسانی شان بودند، زمینه ساز این جنایت گردید. این جنایت محصول همزیستی حکومت غنی و عبدالله، گروه های جنایت پیشه اسلامی و حامیان بین المللی آنها یعنی نظام سرمایه داری می باشد.

اما ماهیت اعتراضی که به "جنبش روشنائی" موسوم گردیده است چیست؟

در حقانیت مطالبات رفاهی این حرکت هیچ تردیدی وجود ندارد. ولی جنبش روشنائی علی رغم خواسته ها و مطالبات به حق "عدالت خواهانه" اش، به دلیل پیوند با رهبران سنتی مذهبی، سیمای یک عدالت خواهی قومی را به خود گرفته و نتوانست فراگیر گردد. به حاشیه کشیده شدن جنایتکارانی چون محقق، خلیلی و دانش و افشای ماهیت فرصت طلبانه و معامله گرانه آنها گرچه پدیده ای تازه نبود ولی مثبت بود، اما قرار دادن تصویر مزاری جنایتکار جلو دوربین رسانه ها و در همایش و مقایسه کشته شدگان این جنبش با کشته شدگان کربلا و ادبیاتی که در مراسم سوگواری و خاکسپاری جان باختگان مورد استفاده قرار گرفته شد، همه نشانه ای از آن است که علی رغم ادعا های "رهبران نسل دوم" مبنی بر فاصله گرفتن از رهبران سنتی، همچنان سنتی باقی مانده و فرا تر از افق دید رهبران سنتی از جمله مزاری که مسئولیت جنگ های دهه ۶۰ و کشتار و آوارگی باشندگان مناطق مرکزی افغانستان مستقیم به دوش او است، نمی توانند راه حلی را مقابل جامعه و مردم بگذارند.

مطمیناً همه شرکت کنندگان در تظاهرات دوم اسد، اسیر محدوده تنگ قوم گرائی و مذهب نبوده اند، ولی آنگونه که ما قبلاً هم نوشته ایم، نمی توان ماهیت هیچ جنبشی را جدا از رهبری آن بررسی کرد. مزید بر این مساوات طلبی بدون

محو طبقات توهمی بیش نبوده و حتی در جوامع سازمان یافته، دولتی که مدعی منافع جمع است، دولت در حقیقت فقط معرف منافع اقلیت کوچکی از جامعه است.

آیا امکان اصلاح دولت وحدت ملی وجود دارد؟

این رهبران با وصف ادعا از شناخت ماهیت دولت وحدت ملی که فرایند توافقی است استوار بر ناسیونالیسم و مذهب، انتظار اصلاح آن را دارند. اگر رهبری جنبش روشنائی تفاوت کیفی با رهبران سنتی می داشتند، متوجه می بودند که تبعیض و فساد گسترده در بدنه حاکمیت، گسترش فاصله طبقاتی، نا امنی، فقر و بد روزی نتیجه بلافصل نظام فاسد بورژوازی بوده و اصلاح آن بدون رویا رویی طبقاتی ممکن نیست. فقط با تغییر و به زیر کشیدن این نظام ممکن است، زمینه زندگی در خور و شائسته انسان فراهم گردد.

برای حاکمیت نکبت بار دولت وحدت ملی، فقط در قدرت بودنشان مطرح است. آنان با وصف ادعا های شان دال بر حراست از جان معترضان و ادعای شان مبنی بر این که از اقدام تروریستی علیه تظاهرات اطلاع داشتند، باز هم با ایجاد موانع از جمله چیدن کانتینر ها عملاً مانع از انتقال زخمیان حادثه به بیمارستان ها گردیده و میزان تلفات را افزایش دادند. نمایندگان دولت در مناظره های تلویزیونی، برای توجیه تصمیم دولت در تغییر مسیر انتقال برق و در انتقاد از اعتراض معترضان، آگاهانه چنان عمل می نمایند که ملیتی را در برابر ملیت دیگری قرار داده و عمر حاکمیت شان را به قیمت بدبختی و جان مردم طولانی نمایند.

مسئله اصلی این تقابل اسطکاک منافع نیرو های اجتماعی در گیر این مناقشه است. جای نیروی های اصلی که بنابر ماهیت شان می توانند تا اخیر در برابر حاکمیت سرمایه بایستند و از آن پیروز بدر آیند در این کار زار خالی است. این نه به این مفهوم که طبقات محروم و کارگران در این جنبش سهم نبوده اند، بخش اعظم معترضان از کارگران و اقشار زحمتکش اند، اما کارگران در خود و غیر متشکل و ناآگاه از منافع اجتماعی و طبقاتی خودشان.

کارگرانی که تحت تأثیر افکار مسلط در جامعه و گرفتار در تعصبات قومی، که همواره تحقیر شده و برای به دست آوردن حداقل امکانات زندگی جان کنده اند، بهبود وضعیت زندگی شان را در دفاع از قومیت و نژاد و اصلاح نظام می بینند نه در شکستن توحش سازمان یافته نظام موجود. این بخش عظیم باید از پوتنسیل بسیار بزرگ و انقلابی شان آگاه گردند. اتحاد طبقاتی، مبارزه فشرده و هم آهنگ آنها می تواند نقطه پایانی بر حیات ننگین بورژوازی و نمایندگان آنها در هیأت حاکمه موجود در افغانستان باشد. و این مهم مسئولیت عمده سوسیالیست هاست.

*- سوسیالیسم کارگری - شماره ۲۹